

ادعائی با صدای تازه:

نوشتجات مربوط به حقوق زنان در دوره

دوم مشروطه

در سال های بین ۱۹۰۶-۱۹۰۸ زنان در رده فعالان جنبش ملی قرار گرفته بودند. آن ها انجمن ها و مدارس را تأسیس کرده و با علمای متعصب و نمایندگان بی عرضه مجلس مبارزه کردند. با برقراری مجدد دولت مشروطه، فعالیت زنان عمومی تر شد. "انجمن مخدرات وطن خواه" و چندین هیئت دیگر زنان با گرفتن وام خارجی از بریتانیا و روسیه مخالفت کردند و خواستار تشکیل جلسات عمومی برای بحث در باره مسائل اجتماعی و سیاسی، از جمله حقوق زنان، شدند. طبق گفته "میخائیل پاولوویچ" سوسیال دموکرات و سمپات در این مورد:

زنان اغلب از سخنران معروف در گرد هم آئی های خود دعوت بعمل می آوردند. در این موارد که مسأله حساس حقوق زن مطرح بود. آنان صادقانه از چنین جلساتی حمایت می کردند. نوع زندگی جدید حتا به حرم ها نیز راه یافته بود. حتا این زنان هم به خوان روزنامه و بحث های مربوطه به مقاصد مجلس، جذب شده بودند.^۱

آگهی تشکیل چنین جلساتی در روزنامه "ایران نو" به چاپ می رسید. این روزنامه، ارگان "حزب دموکرات ها" بود که از زنان می خواست تا در بحث های سیاسی حضور یابند. "بی بی وزیرف" رئیس دبستان دوشیزگان از زنان برای

^۱. م. پاولوویچ "دوره مشروطیت" از "پاولوویچ و تریبا"، "انقلاب مشروطیت ایران" ص ۵۳،

"ایران نو" ۸ مارس ۱۹۱۰، شماره ۱۵۱ ص ۲.

شرکت در جلسات منظمی که هر تعطیلی آخر هفته در خانه اش برگزار می شد دعوت به عمل آورده و از آنان با قهوه و قلیان پذیرائی می کرد. "هر کدام از خواهران که مایل به سخنرانی باشند، می توانند از این فرصت استفاده نمایند. من در باره محسنات مشروطه و مضرات حکومت مطلقه سخن خواهم گفت"^۲.

کنفرانس ها و تئاترهای چندی برای زنان ترتیب داده شدند تا برای جنبش اعانه جمع شود. در بهار سال ۱۹۱۰، تئاتری در پارک اتاپک گذاشته شد که برای دیدن آن پانصد زن، از جمله چندین زن اروپائی، آمدند. در آن شب، چهار صد تومان برای ساختن یک مدرسه برای دختران یتیم و کلاس های سواد آموزی بزرگسالان و یک کلنیک زنان، اعانه جمع شد. از حاضرین خواهش گردید که بطور مرتب به "انجمن مخدرات وطن خواه" که مسئول اجرای برنامه بود، کمک مالی نمایند^۳. در سال های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱، کنفرانس های زنان جهت هماهنگ کردن فعالیتهای مدارس جدید دخترانه، سازماندهی می شدند^۴. در محله های ارمنی، برنامه های فرهنگی مورد استقبال خاصی قرار می گرفتند. زیرا که در چنین اجتماعاتی، حزب هم شرکت داشته و برنامه هائی به زبان ارمنی برای حاضران اجرا می کرد. چند تائی از این نمایش ها به وسیله "گرگوری یقیکیان" سوسیال دموکرات که زنش، "آستوریک یقیکیان" از هنرپیشه و خواننده پیشگام اپرا در ایران بود، نوشته شده بودند^۵.

^۲. "در باره مشروطه خواهان و زنان وطن خواه ایران" "ایران نو"، ۷ مارس ۱۹۱۰، شماره ۱۵۰، ص ۱.

^۳. "یک نمایشنامه از انجمن مخدرات ایران" "ایران نو"، ۲۵ آوریل ۱۹۱۰. شماره ۱۸۷، ص ۳.

^۴. "کنفرانس عمومی زنان" "ایران نو"، ۲ آوریل ۱۹۱۱، شماره ۷، ص ۱.

^۵. مالک پور "ادبیات نمایشی دار ایران" ۲: ۴۸.

در این دوران، چند زن، فرهنگ پدرسالاری را مطرح و مورد سؤال قرار دادند و در بحث های خود مسائلی را مورد بحث قرار دادند که تا آن زمان مطرح کردنشان ممنوع بود. از جمله، حجاب، چند همسری مرد و حق طلاق آسان برای مرد. در دوره "استبداد کوچک" بین سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۰۹، "بابی بانف" که یک ارمنی های رادیکال اهل قفقاز و عضو یکی از "انجمنهای مجاهدین ایران" بود، پرسش نامه به چند زن ایرانی، از جمله اعضای سمپات خاندان سلطنت فرستاده و از آن ها خواست تا نظرات خود را در باره مزایای مشروطه و رابطه اش با مسائل زنان بیان دارند. شاهزاده خاتم "تاج السلطانه" که در "انجمن آزادی زنان" فعالیت داشت، پاسخی داد که یک نسخه آن در دفترچه خاطراتش یافت شده است.

تاج السلطانه آشکارا از ازدواج اجباریش در سیزده سالگی، روابط خارج از محدوده ازدواج شوهرش با سایر زنان و سقط جنین خود نوشته بود. او هم چنین در باره حجاب، فاحشه گی و ازدواج های بدون عشق که به وسیله بزرگترها تعیین می شوند، بحث کرده بود. او در مطالب خود، به حجاب به عنوان ریشه خیلی از مشکلات اشاره کرده بود. او در بحث خود مطرح کرده بود که در آمد ناچیز یک مرد از طبقه کارگر، هرگز جوابگوی نیازهای مخارج خانواده او نیست. بویژه که معمولاً عده زیادی از اعضای این خانواده را زنان تشکیل می دادند: زن، مادر دختران، خواهران و اغلب حتا خواهرزاده ها و برادرزاده های او (که دختر بودند). لذا زنان طبقه کارگر برای گذاران معاش مجبور می شدند که فاحشه شوند. اما اگر حجاب بر چیده شده شده و زنان بتوانند در حرفه های مختلف استخدام گردند، می توانند زندگی خود را از راه شرافتمندانه ای تأمین کنند و تمام خانواده می توانست در آسایش و با حفظ آبروی خود زندگی کند. تاج السلطانه هم چنین اضافه کرده بود که در میان زنان و مردان افشار مرفه، روابط زن و شوهر دور و نسبت بهم غریبه هستند. مردم بدون دیدن و شناختن یکدیگر ازدواج می کردند، لذا مجبور می شدند که در خارج از خانه به ارضای نیازهای روحی خود روی آوردند. مردان که بطور سنتی به خاطر ثروت و

موقعیت اجتماعی ازدواج می کردند، اغلب معشوقه داشته و تمام اوقات خود را دور از زن و خانواده خویش، با آنان گذارنده و به می خوارگی و خوش گذرانی می گذراندند. زنان که اغلب در خانه تنها می ماندند و هیچ گونه احساسی برای شوهران خود نداشتند، اوقات خود را در جمع زنان دیگر می گذراندند. این زنان خدمتکاران چندی را به کار می گرفتند و در ضمن مصاحبت در جمع همنشینان (زن) خود، ثروت شوهران را صرف خریدن لوازم خانه گران، لباس و جواهرات می کردند. اما "اگر حجاب زنان را بر می چیدند و مانند همه اجتماعات مرفقی، زن و مرد می توانستند یکدیگر را ببینند و انتخاب کنند و در یک اتحاد توأم با عشق پیوند بخورند"، آیا آنگاه چنین زندگی ای مقبول تر از داشتن معشوقه و همنشین نبود؟ تاج السلطانه، با وجود همه سختی های زندگی در دهات، در حقیقت زنان دهقان را خوشبخت تر از زنان طبقه بالای جامعه می دانست. زیرا که ازدواج ها در دهات بیشتر بر پایه تمایلات دو طرفه و مناسب بودن برای یکدیگر، مبتنی بود:

من دیدم که مردان و زنان بی حجاب در کنار یکدیگر کار می کردند. هیچ کس که وجودش بی حاصل باشد در دهات یافت نمی شود. من خدمتکار (زن) ی را از میان شان می خواستم انتخاب کنم. اما نه حتا یکی از آن ها حاضر شد که دست از زندگی آزاد خود بر زمینهای کشاورزی بر دارد. تمام این، دهقانان و زارعین انسان های با کفایت و شرافتمندی هستند. زیرا آن ها هرگز با یکدیگر ازدواج نمی کنند، مگر این که مناسب هم باشند. اضافه بر این، از آنجائیکه زنان حجاب ندارند، زن و مرد می توانند همدیگر را دیده و انتخاب کنند. بعد از ازدواج هم آن ها در کنار یکدیگر زمین را شب و روز شخم می زنند^۱.

یادداشت های تاج السلطانه تنها اسنادی نیستند که زمینه فمینیستی داشته و از آن دوران باقی مانده اند. در سال ۱۹۰۹ یک سری انشاء های بسیار فوق العاده ای به نام "ژورنال زن تحصیل کرده" در روزنامه "ایران نو" سوسیال دموکرات های

^۱. رجوع شود به "نظام مافی" و "سعد و ندیان"، "خاطرات تاج السلطانه" ص ۱۰۱-۱۰۲.

ایران به چاپ رسید. حدس زده می شود که نویسنده آن ها زن بهائی ای به نام "عصمت تهرانی" (۱۸۶۹-۱۹۱۱) بوده که مقالات خود را با نام طیره به چاپ می رسانده، او در آن زمان یکی از طرفداران پیشروی حقوق زنانی بود که مورد ضرب و شتم فوق العاده شوهران خود، به علت این که به بهائیت گرویده بودند، قرار می گرفتند.^۷ با مطالعه انشاء های او، انسان به یاد «مری ولستون کرافت» و سایر فمینیست های اولیه اروپا می افتاد که سعی می کردند مردان روشنفکر را متقاعد کنند که نباید از زنان تحصیل کرده، بترسند و این که یک زن و مادر تحصیل کرده می تواند برای آن ها مفیدتر باشد.

"ولستون کرافت" رساله فمینیستی معروف خود را به نام "استیفای حقوق زنان" در سال ۱۷۹۲ در جریان انقلاب فرانسه نوشت. بحث او این بود که دست آوردهای انقلاب مانند حق تابعیت باید به زنان هم چون مردان داده شود. "ولستون کرافت" در برابر این تصور عمومی مردان روشنفکر که شامل "روسو"، کسی که معتقد بود که حدود آموزش خانه داری برای زنان کافی است، می شد، ایستاد. روسو معتقد بود.

^۷. "ژان کول" این ارتباط را به من پیشنهاد کرد. عصمت تهرانی با مهرعلی خان ازدواج کرده بود. مهرعلی خان جزو گارد سلطنتی و بازجوی هولناک بهائی ها بود. با وجود این، عصمت با کمک اطرافیان خود به دین بهائی گروید و از زندانیانی که شوهرش به خانه می آورد، نگهداری می کرد. سپس مهرعلی خان شروع به آزار دادن و صدمه زدن به او کرد، حتا یک بار می خواست که عصمت را زنده، برای چند روز داخل دیوار حبس و دفن نماید. عصمت، پس از مرگ شوهر در اواسط دهه ۱۸۸۰، بورس تحصیلی قابل ملاحظه ای دریافت نمود که با آن به فعالیت هائی در زمینه رشد فرهنگ بهائی، نوشتن اشعار با استفاده از نام مستعار طیره و کمپین در راه حقوق زنان دست زد. می گویند که او در تهران یک مدرسه دخترانه گشوده و در روزنامه های مربوط به قوانین مشروطه، مقاله هائی در باره حقوق زنان نوشته است. در این جا لازم می دانم که از "کول" برای این که امکان استفاده از نسخه منتشر نشده کتاب خود را تحت عنوان "مخالف دینی و رهبری در شهرهای بزرگ: بهائی در قاجار شیراز و تهران" و دیگر مطالب خود در رابطه با طیره را در اختیار من گذاشت، تشکر نمایم.

زنی که تحصیلات کامل داشته باشد، دیگر به ازدواج و مسنولیت های خانه اش پای بند نمی شود. "ولستون کرافت" سعی کرد تا ترس مردان را تخفیف داده و آن ها را متقاعد نماید که رشد فرهنگی زن می تواند از وابستگی او به ظاهرش بکاهد، به او اعتماد به نفس بیشتری بدهد و در نتیجه به استواری روابط خانوادگی بیافزاید. چنین زنی هم زن ایثارگر بهتری و هم مادر فهمیده تری می شود که کودکان بهتر و سپس شهروندهای بهتری برای کشور خود می شوند.^۸

به همین دلیل طیره، این نویسنده سخن پرداز روزنامه "ایران نو" که اساساً مخاطب خود را طبقات متوسط و بالای جامعه قرار داده بود، مقاله های خود را با شعر تزیین و سعی می کرد مردان را به محاسن همسران و مادران تحصیل کرده، معتقد سازد. بحث او این بود که رمز موفقیت در پیشرفت یک ملت، داشتن زنان پیشرفته است، زیرا که زنان تحصیل کرده قادر خواهند بود شهروند روشنفکرتری پرورش داده و بدینسان ملت قوی تر شود.^۹ با همه این وجود، باز هم مردان از قبول چنین دیدگاهی خودداری می کردند. آنان، زنان را در شمار "بی ارزش ترین موجودات" محسوب می کردند و هر گونه دستاورد انسانی را به زنان ممنوع می گردانیدند.^{۱۰}

رفتار "بلهوسانه" مردها در دنیای خود، نسبت به زنان می بایست از پایه و اساس عوض شود. یک شوهر، بجای این که در پی ایجاد روابط محکم دوستانه، توأم با عشق و احترام متقابل با زن خود باشد، در پی آن چه که چشم می دید و دل می خواست بود، او هیچ گونه احساس وفاداری نسبت به زن خود نداشت و اگر به او نصیحت می کردی، در جواب می گفت "خدواند کار را برای ما آسان کرده، اگر (از ازدواج) راضی نباشی، براحتی می توانی طلاقش دهی و زن دیگری بگیری". یا

^۸. رجوع شود به "وول استون کرافت" "استیفای حقوق زنان"

^۹. "عرضه حال یک زن تحصیل کرده" "ایران نو"، ۱۳ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۶۵، ص ۳.

^{۱۰}. "نامه یک زن تحصیل کرده" "ایران نو"، ۱۸ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۶۹، ص ۳.

می گفت که "از آنجایی که زنان هم چون بردگان مونث می باشند، می توان زن گرفت. بالاخره در آخر یکی از آنان باب طبع خواهد بود. طیره جواب اینگونه برخوردها را با قهر و اظهار تنفر می داد: "چطور می توان چنین حماقت، چنین بیرحمی ای نسبت به همنوع خود و یک انسان دیگر داشت! آیا هیچ مردی خوشش می آید که زنش چندین شوهر داشته باشد؟ ایدا!!"^{۱۱}

طیره در جواب آنان که می گفتند مرد مسلمان حق دارد چند زن داشته باشد، به نحو سنتی فمینیست های خاورمیانه قرن بیستم، پاسخ می داد، حضرت محمد در قران متذکر شده است که یک مرد باید با همه زنان خود یکسان رفتار کند، اما "آیا برای یک مرد امکان دارد که با دو زن بطور مساوی و عادلانه رفتار کند؟ نه! چنین چیزی ممکن نیست. حووا همیشه از یکدیگر متنفرند و علیرغم این که شوهر چگونه با یک زن رفتار کند، دیگری همیشه ناراضی است. با ادامه این گونه بحث ها، زمینه را برای ایجاد رفم هایی در قانون ازدواج و قوانین مذهبی، آماده می کرد که تقریباً بدعت آمیز و پیشنهاد آن نشانه فساد اخلاق بود. لذا طیره از ادامه این راه دست کشیده و در عوض مخاطب خویش را خود زنان قرار داد. او در بحث خود به این استدلال پناه برد که اگر زنی تحصیل کرده و فهمیده باشد و اگر بتواند جو سالمی در خانه بوجود آورد. شاید مرد دیگر از این حق خود استفاده نکرده و به یک زن قانع شود^{۱۲}.

از زمانی که یک دختر بدنیا می آمد، خانواده او به فکر آماده کردن جهاز او می افتادند. چرا بجای آن، این زحمت را برای آموزش او نکشید؟ چیزی که ثروت و سرمایه ای روز افزون برای او خواهد شد و هرگز از دست نخواهد رفت. با داشتن تحصیلات یک زن می تواند یک زندگی شرافتمندانه در هر جای دنیا برای خود درست کند. طیره می پرسید: "آیا منصفانه است که انسانها را از چنین میراثی محروم

^{۱۱}. "ایران نو" ۱۳ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۶۵، ص ۳.

^{۱۲}. "ایران نو" ۱۸ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۶۹، ص ۳.

داشت؟^{۱۳} بخاطر سنت قدیمی طلاق های آسان برای مردها و چند همسری آن ها، زنان از نظر احساسی وابستگی های محکمی نسبت به شوهران خود، احساس نمی کردند. به زن همیشه می گفتند که "این خانه و این شوهر همیشه موقتی است"، و وقتی ازدواج موفقیت آمیز نبود، باید دنبال شوهر دیگری می گشت. نصیحت هر "مادر بدبختی" به "دختر بدبخت" اش این بود:

دختر عزیزم، به فکر خودش باش. هرگز به این مردان بی وفا دل نبند. هرگز نگذار تا شوهرت ثروتی پیدا کند. به محض این که این پیراهنش از یکی، دو تا شد زن دیگر می گیرد و بدبختت می کند. عزیزم، اقلاً فکر آینده خودت باش و از او پول بگیر، برای روزهای بدبختی ات جمع کن و وقتی که پیش ملای فال گیر می روی و او برای خوشبختی تو دعا می کند، شرمنده نمی شوی، یا اگر بالاخره طلاق داد و با مرد دیگری ازدواج کردی، لااقل دست خالی، خانه او نمی روی.^{۱۴}

چنین طرز فکری باید بکل عوض می شد. زنان باید تا حدودی احساس اطمینان و امنیت می کردند تا خانواده ای خوشبخت و کودکان خوبی پرورش می دادند. طیره شکایت خود را این چنین بیان می کرد، "اما ما داریم به عقب بر می گردیم." خطاب به مردان می پرسید: "آیا ما هموعان شما نیستیم؟ شما از کجا می آمدید اگر هیچ زنی روی زمین وجود نداشت؟ آیا شما در رحم ما بوجود نیامده و در آغوش ما بزرگ نشده اید؟ آیا ما شما را با تمام بدبختی، سختی ها، صبر و تحمل بزرگ نکردیم؟ آیا ما ریشه وجود، منبع حیات و آسایش شما نیستیم"^{۱۵}؟ با غضب نسبت به امتیازات زندگی و گرفتن تمام الطاف آن مانند تحصیل، سفر و کسب علم از زنان، این مردان باز هم با بی پروائی مدعی هستند که "زنان کشور ما هنوز لیاقت تحصیل کردن را

^{۱۳}. همان مأخذ.

^{۱۴}. "نامه یک زن تحصیل کرده" "ایران نو"، ۳۰ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۷۸، ص ۲.

^{۱۵}. همان مأخذ.

ندارند^{۱۶}. اما کجا و در چه مدرسه ای شما "نالایقی" ما را به آزمایش گذاشتید؟ کی شما برای ما مدرسه ای باز کردید؟ آموزگار برای ما فراهم آوردید؟ امکانات تحصیل را به ما بدهید تا "نالایقی و بی استعدادی" ما به شما ثابت شود؟^{۱۷}

طیره پس از این انتقادات تند از فرهنگ پدر سالاری سنتی و در خواستش از مردان کمک در تأسیس مؤسسات آموزشی برای زنان، رو به همقطاران خواهر خود نمود و از آن ها خواست تا به زنهاى سایر قسمت جهان نگاه کنند. "به ارزش خود پی ببرید" و بدنبال رهائی خود از بند، از این "گودال بدبختی و مرگ" باشید. او از زنان خواست تا به مدارس جدید و یتیم خانه های دخترانه توجه نموده و از آن ها تمنی کرد تا از گذشته خود دست بکشند. اگر چه آن ها خود از مادران بی سوادى بدنیا آمده بودند، اما دختران آن ها باید مسیر دیگری را در زندگی طی کنند، مسیر حیثیت و شخصیت انسان. حرف های پوچ و بیهوده مردان در باره ضعف و کمبود شعور و استعداد، قدرت بدنی و توانائی های زن را دور بریزید. در حقیقت او با این مطالب خود، چنین نتیجه گرفت که زنان نه تنها با مردها مساوی هستند، بلکه در خیلی از موارد از آن ها قوی تر هم هستند:

خداوند تعالی ما را با مردان مساوی آفرید و در حقیقت بعضی از توانائی های ما را از آن ها بیشتر هم کرد. برای مثال، هیچ مردی نمی تواند باردار شود، اما ما زنان می توانیم. وفاداری و عشق ما به مراتب بیشتر از مردان است. در هوش و استعداد و ذکاوت و تیزهوشی بر مردان سر هستیم. از نظر قدرت بدنی و استقامت ما بهتر هستیم، زیرا که هیچ مردی تحمل یک دقیقه از صدمات، مشکلات و بدبختی هائی که ما می کشیم را ندارد. بنابراین، ما در هیچ موردی از آن ها کمتر نیستیم. پس چرا تبدیل به بی ارزش ترین موجودات و تنگ ملت عزیز خود شده ایم؟^{۱۸}

^{۱۶}. همان مأخذ.

^{۱۷}. "نامه یک زن تحصیل کرده" "ایران نو"، ۸ دسامبر ۱۹۰۹، شماره ۸۴، ص ۳.

^{۱۸}. "نامه یک زن تحصیل کرده" "ایران نو"، ۱۸ دسامبر ۱۹۰۹، شماره ۹۲، ص ۳.

زنان روشنفکر دیگری به غیر از طیره نیز با ضدیت مردان در مورد تحصیل زنان مبارزه کردند. مدیر یکی از مدارس دخترانه چنین اظهار داشت که به محض این که زنان روی پای خود ایستادند و به مخالفت با دشمنان ملت بلند شدند، بلافاصله با سدهائی از حمله جماعت مردان مواجه شدند که می گفتند: "آخر شما زن هستید! جای شما نیست که به این مسائل کار داشته باشید. شما باید ب فکر امور خانه داری تان باشید در حقیقت "این منتقدان مرد" تا آن جاپیش می روند که حتا این شبهه برای شان ایجاد می شود که ما برای خدمت و بردگی آن ها بوجود آمده ایم و به درد هیچ کاری جز خانه داری نمی خوریم! وای که چه گویم از این همه حماقت!^{۱۹}

بعضی از نویسندگان در باره دستاوردهای زنان کشورهای دیگر شرق مانند ژاپن، چین، هند، ترکیه و مصر می نوشتند. چین هزاران زن تحصیل کرده داشت و هزاران دختر جوان برای کسب تحصیلات بالاتر به ژاپن و بریتانیا می رفتند. حتا در ایران زنان اقلیت های مذهبی: ارمنی ها، ازلی بایی، کلیمی ها و زردشتی ها که به مدارس میسیونرهای اروپائی می رفتند، بسیار "جلوتر" از اکثریت جماعت مسلمان بودند.^{۲۰} در این دوره یک روزنامه برای زنان هم انتشار یافت. این هفته نامه هشت صفحه ای به نام "دانش" که عنوان "تنها روزنامه ایرانی ویژه زنان" شناخته شده و بحث های خاص و مورد علاقه زنان مطرح می کرد، تا به وسیله یک زن چشم پزشک، دکتر کحّال که در دفتر روزنامه ها هم از حرفه خود استفاده می کرد، منتشر گردید.^{۲۱} اولین شماره این روزنامه ضمانت نامه ای به همراه داشت مبنی بر این که

^{۱۹}. "در باره بدبختی زنان" "ایران نو"، ۲۶ دسامبر ۱۹۱۱، شماره ۱۰۲، ص ۳.

^{۲۰}. "نامه یک زن ایرانی" "ایران نو"، ۴ اکتبر ۱۹۰۹، شماره ۳۴، ص ۴.

^{۲۱}. رجوع شود به "دانش"، ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۱، ص ۱. من ۳۰ شماره از این مجله را دیده ام. ظاهرا چند شماره ای بیشتر انتشار نیافت. هم چنین رجوع شود به "محیط طباطبائی" "تاریخ تحلیل"، ص ۱۷۲-۱۷۳.

این روزنامه فقط حاوی مطالبی در باره امور خانه داری باشد و نه "سیاست و یا امور کشوری"، این احتمالاً به خاطر تعهدی که به دولت داده شده، تا مجوز انتشار دریافت شود، بود. "دانش" عمدتاً برای زنان طبقه متوسط و مرفه و در رابطه با مسائل مربوطه به خانه و مورد علاقه آن‌ها تهیه شده و مانند "ایران نو" یک نشریه رادیکال بشمار نمی‌آمد جالبی این روزنامه به وسعت مقالات آن در رابطه با بهداشت، درمان، مسائل خانوادگی و رسیدگی به کودکان بود. در رابطه با خواسته سیاسی و اجتماعی زنان برخورد میانه رونی داشت. از شوهران خواسته می‌شد که با زنان خود با توجه و محبت بیشتری رفتار نمایند و با همسران خود در رابطه با امور خانه مشورت کنند و اجازه دهند که زنانشان تحصیل کنند.^{۲۲}

داستان کوتاهی که در شماره دوم آن به چاپ رسید، بطور شورانگیزی بیان‌کننده شکست عشقی زن سی و پنج ساله‌ای بود که بخاطر جوان بیست و پنج ساله‌ای شوهر خود را رها می‌کند، اما بعد به دست همان جوان ترک می‌شود.^{۲۳} "دانش" به جای اشاره به اختلافات سنی فاحش میان زن و مرد در ازدواج‌های شهرهای بزرگ که اغلب مردها چند دهه از زنان خود بزرگتر بودند و یا پرداختن به اختلافات در ازدواج‌ها و خانواده‌هایی که بر اثر ازدواج با هم نسبت پدر و فرزندی یا مادر و فرزندی یافته بودند، اقدام به چاپ یک سری مقالات تحت عنوان "ازدواج دختر جوان و مرد کامل"ی که هفت بچه داشت، نمود. در این داستان تخیلی که بیشتر شبیه داستان "سفید برفی" بود، با دختر جوانی روبرو می‌شویم که بخاطر داشتن تحصیلات مدرن، حفظ بهداشت و داشتن اخلاق خوش، لذت، شادی و سلامتی را به خانه جدید خود و این هفت کودک، به ارمغان می‌آورد.

البته این روزنامه به هیچ وجه سعی در پنهان کردن یک جنبه به قاضی رفتن و برخورد طبقاتی پر سرو صدای نویسندگانی که نظرات اهانت آمیز نسبت به

^{۲۲}. رجوع شود "در باره رفتار با زن خود" "دانش"، ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰، شماره ۳، ص ۳.

^{۲۳}. رجوع شود به "خدا حافظ" "دانش"، ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۲، ص ۳-۷.

خدمتکاران و پرستاران زن خانه ها داشتند، نمی کرد خانم خانه را به "مهربانی" رفتار کردن با آنان، نصیحت می کرد^{۲۴}. با این همه، "دانش" گاه به گاه نیز به مسائل مربوط به حقوق زنان می پرداخت و درباره زنان بارداری که هنوز ازدواج نکرده بودند و نوزادان آن ها که به سر راه می ماندند. آزار و اذیت جنسی زنان در خیابان ها و زندگی زنان طبقه متوسط شهری که به محض ازدواج، در نظر شوهران شان تبدیل به برده می شدند، می نوشت^{۲۵}.

^{۲۴}. رجوع شود به "دایه از مادر مهربان نیست" "دانش"، ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰ شماره ۳.

ص ۲-۳

^{۲۵}. رجوع شود به "اخطار" "دانش"، ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۲، ص ۲، هم چنین رجوع شود به "دانش"، ۱۰ نوامبر ۱۹۱۰، شماره ۶، ص ۸ و "دانش" اول سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۸، ص ۶.